

## بخت آزمایی «مادها» برای ثبت در یونسکو

زهرا کفوری  
خبرنگار

منظر تاریخی «هگمتانه تا همدان» تنها پرورنده‌ای است که تیرماه سال ۱۴۰۱ بخت خود را برای ثبت در فهرست جهانی یونسکو می‌آزماید. مسئولان همدان ثبت جهانی را مقدمه حضور گردشگران خارجی در این شهر می‌دانند. هرچند همدان بدون ثبت جهانی هم بهانه‌های بسیار ارزشمندی برای حضور گردشگری دارد اما معلوم نیست چرا بخت گردشگری در این شهر باستانی طلسم شده است! حال باید پرسید آیا اگر هگمتانه در فهرست جهانی ثبت شود طلسم ورود گردشگران خارجی به همدان می‌شکند؟

هگمتانه را تاریخ‌نویسان، پایتخت سلسله «مادها» می‌دانند. مرحوم «مسیعود آذرشوش» باستان‌شناس نامی ایران در دوره ۱۲ فصل کاوش در هگمتانه انجام داد اما به اثری که نشان بدهد این سایت، پایتخت مادها است نرسید. کاوش‌های آذرشوش هگمتانه را به تاریخ اشکانیان در ۲۲۰۰ سال پیش برد. اعلام چنین نتیجه‌ای واکنش‌های بسیاری در بر داشت. همدان برای اینکه مرکز «مادها» باشد رقبای قدری چون کردستان و آذربایجان هم دارد! باستان‌شناسان این دو استان اعتقاد دارند که پایتخت مادها را باید جایی بین این دو استان جست‌وجو کرد. در نهایت هم «ماد»ی بودن همدان را کاوش‌های باستان‌شناسی ثابت نکرد، این تیغ بولدورزهای شهرداری در طرح پیاده راه‌سازی میدان امام بود که همدانی‌ها را به آثاری متعلق به مادها رساند. باستان‌شناسان آنچه را به تیغ بولدورزهای شهرداری گیر کرده بود ادله‌ای مهم برای اثبات حضور مادها دانستند. فعالان میراث



فرهنگی هم پیشنهاد دادند که این نقطه به یک موزه تبدیل شود اما مرغ شهرداری یک پا داشت و روی آثار را سیمان کرد تا گردشگری در سنگفرش خیابان بوعلی-آبکاتان جان بگیرد!

### ■ خیابانی سیر که زرد شد

شهرداری همدان روی تنها آثار به دست آمده از تاریخ «مادها» آسفالته کشید تا پیاده راه‌سازی خیابان «بوعلی‌سینا» آغازی بر خیابان‌گردی‌های سبز گردشگران در این استان باشد اما با وجود قربانی کردن تاریخ مادها در همدان، طرح در نیمه راه ماند تا این خیابان سنگفرش به هیچ کجا نرسد! طرح با هزینه کردن تاریخ انجام گرفت. این خیابان برای کسانی که نمی‌دانند زیر این آسفالته چه شناسنامه‌ای دفن شده است می‌توانست خاطره خوشی بسازد. طرح سبوی جامنایی بد روی میراث فرهنگی، در ابتدا همه چیزش به طرز عجیبی «به قانده» بود. حتی می‌توانست خیابانی در هلند باشد یا آلمان. آشوبی میدان بوعلی سینا تا خلوتی خیابانی سنگفرش به همین نام، تنها چند ثانیه تفاوت است. هنوز هم می‌توانی سماع‌ها در خیابان قدم بزنی، دوچرخه سواری کنی و به صدای موسیقی گوش بدهی بی‌آنکه ترافیکی آرامشت را بهم بزند و تصادفی روحت را خراش دهد! چند خودرو با شکل و شمایل اتول‌های قدیمی هم دارد. قرار بود که مسافران با این اتول‌ها جابه‌جا شوند اما وعده‌ها برای حمایت شرکت ایرانی سازنده آن به سرانجام نرسید. خیابان ماند با چند اتول اولیه.

چند جوان هم رووک‌هایی را به خانواده اجاره می‌دهند تا کودکان همزمان با خرید بزرگسالان، یک دل سیر خیابان سنگفرش را برندند کنند. ابتدای خیابان بوعلی چند ویلچر هم سهم بیماران، تون‌پایان و معلولان کرده‌اند که کار کم نظیری است. خیابان بوعلی‌پراز پزنشک‌های متخصص است. بیماران که جراحی کرده‌اند یا نمی‌توانند سوار ماشین برقی‌ها شوند از ویلچر استفاده می‌کنند. اما تعداد ویلچرها کم است. خیابان جداقل ۲۰ تا ویلچر می‌خواهد. عصر که می‌شود سر ویلچرها دعواست. اما طرح در همان میدان امام متوقف شد. سنگفرش خیابان آبکاتان بعد از میدان امام که قرار بود گردشگر از خیابان بوعلی به هگمتانه برساند دوباره محل تردد نون‌ها شد!

### ■ چرا پای گردشگر در همدان سفت نمی‌شود؟

شاید پاسخ این سؤال در همین نصفه و نیمه ماندن طرح‌ها باشد. چهار دهه پیش دو مسیر کلاسیک برای گردشگری ایران انتخاب شد. یک مسیر گردشگران را به شیراز و اصفهان و یزد می‌برد و یک مسیر هم‌قرار بود گردشگران را از کرمان به کرمانشاه و همدان و در نهایت به تبریز برساند. اما مسیر دوم با وجود داشته‌های بسیار زیاد و جاذبه‌های ارزشمن در میانه راه ماند. در حالی که همه چیز برای رسیدن داشت. نام همدان به نام هگمتانه در کتاب‌های درسی رفت و هر دانش‌آموزی که پشت میز مدرسه می‌نشست، نام «هگمتانه» هم‌ردیف با همدان امروزی به‌عنوان پایتخت «مادها» در ذهنش نقش می‌یست. «بوعلی‌سینا» یکی از پیراوارترین پزنشکان ایرانی در جهان است که همین امروز هم کتاب‌های او در دانشگاه‌های بین‌المللی دنیا تدریس می‌شود. هرچند بی‌برند همدان، همدان لالچین دارد. باباطاهرش درخشان است. کنجعی‌خش خواستنی است. اما همدان هرگز نتوانست مثل شیراز و اصفهان و یزد در ذهن مخاطب جا بگیرد. رویداد بین‌المللی همدان ۲۰۱۸ قرار بود این شهر گمشده در هزارتوی ذهن فراموش شده گردشگران را باز بیابد و به توریست داخلی و خارجی دوباره معرفی کند. از این رویداد هم آبی برای همدان گرم نشد. تقریباً هیچ شهری در ایران نتوانسته است از این رویدادها بهره‌برد. همه چیز به یک همایش دولتی و چند آلمان شهری محدود می‌شود. همدان و تبریز هم نتوانستند از این رویداد بهره‌برند. بسیاری از مسئولان باز کردن این گره حضور گردشگران در محل خدمتشان را ثبت جهانی آثار می‌دانند. همدانی‌ها هم به همین امید پرورنده ثبت جهانی هگمتانه را به یونسکو می‌فرستند. البته ثبت جهانی بی‌رهاورد نیست. غنای فرهنگی ایران را به جهانیان یادآوری می‌کند. به کمک‌های کارشناسی و گاهی هم مالی به پایگاه‌های جهانی منجر می‌شود. اما به تنهایی نمی‌تواند گره ورود گردشگر به شهرها را باز کند. بی‌تأثیر نیست اما تأثیرش آنقدر مشهود نیست که گام‌های دیگر معلق بمانند. ثبت جهانی گام ابتدایی است. بهره‌بردن از هنر دولتمردان و دولت‌زنان کشورهای عضو است. برای آنکه هگمتانه همدان، صنعت ملل ملایر، منبت کاری و باغ‌های گردوی توپسیرکان میزبان گردشگران باشد نیاز به تبلیغی گسترده‌تر از معرفی آثار توسط یونسکو است. همدان باید به تلویزین‌ها و مطبوعات کشورهای هدف گردشگری برود.

پیامدهای ساخت سازه‌های افراطی در طبیعت چیست؟

## سدسازی حال کشاورزی را خوب نکرد

منابع آبی کشور است.  
■ همستگنی بین سدسازی با تولید و گسترش فقر

در خصوص پیامدهای زیانبار سدسازی بویژه اثرگذاری سدها بر سفره‌های آب زیر زمینی، تخریب زیستگاه‌ها، از بین رفتن منابع خاک و پوشش گیاهی یا اتلاف منابع مالی و ایجاد اختلاف و درگیری میان مردم بالادست و پایین دست سدها مطالب بسیاری گفته یا نوشته شده است. اما یکی از مواردی که به‌عنوان پیامد زیانبار سدسازی تا کنون مورد توجه و واگویی قرار نگرفته، اثر سدسازی را مدیریت سازه محور آب بر «تولید» و «گسترش» فقر در میان مردم است. اگرچه شکوفایی و رونق اقتصادی، ایجاد اشتغال، افزایش تولید و در نتیجه افزایش رفاه اقتصادی -اگرچه اثبات نشده- برای جوامع بالادست و پایین دست سدها همیشه از جمله دستاوردها و اهداف سدسازی‌ها مطرح شده، اما عدم پرداختن به وضعیت معیشتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، آموزشی و بهداشتی مردمی که متأثر از ساختگاه سدها مجبور به «مهاجرت» یا به بیان دیگر «آوارگی» شده‌اند نیز محل تأمل است. داده‌های جهانی در این باره می‌گوید طی نیم قرن گذشته بیش از ۸۰ میلیون نفر در سراسر جهان تنها به واسطه ساخت سدهای مخزنی مجبور به جابه‌جایی از محل زندگی خود به مکانی دیگر شده‌اند (نوری ثانی و همکاران، ۱۳۹۹). کمیسون جهانی سدها نیز طی گزارشی اعلام داشته که بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳، هر ساله نزدیک به چهار میلیون نفر به علت ساخت سد جابه‌جا شده‌اند. (کمیسون جهانی سدها، ۱۳۸۶) اگرچه داده‌های دقیقی نیست، اما «مهاجرت احتمالی» یا همان «آوارگی» مردم محلی به واسطه ساخت سدهای مخزنی در ایران در دسترس نیست، اما برخی پژوهش‌های انجام شده بیانگر این است که ۸،۷ دهگذاشته) زندگی بیش از دو میلیون نفر از مردم ایران نیز تحت تأثیر سدسازی قرار گرفته است (نوری ثانی، ۱۳۹۹) اسکان مجدد و جابه‌جا شدن مردم به‌صورت گرهی از محلی به محل دیگر، مهم‌ترین پیامد اجتماعی پروژه‌های توسعه‌ای است که از هشت طریق شامل از دست دادن زمین، از دست دادن شغل، خانه به دوشی، حاشیه‌نشینی، افزایش شیوع بیماری‌ها، عدم امنیت غذایی، فقدان دسترسی به امکانات جمعی و گسستگی اجتماعی موجب به مخاطره افتادن شرایط اجتماعی می‌شود. (cernea & Guggenheim، ۱۹۹۳) تجربه نشان داده که دولت‌ها معمولاً برآوردکنان اثرات آسیب‌های اجتماعی عبور کرده و جوامع محلی قربانی سدسازی‌ها و دیگر پروژه‌های عمرانی - توسعه‌ای، پس از «مهاجرت احتمالی» یا همان «آوارگی» و باز استقرار در حاشیه شهرهای بزرگ در خوشبینانه‌ترین شرایط در فرهنگ و اجتماع «مهاجر پذیر» حل شده و البته در شرایط بدتر، خود به معضلی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل می‌شوند، چرا که «بی‌سامانی، احساس بی‌هویتی ناشی از بن شدن از سرزمین آبا و اجداد، احساس غبن، زیان، بیکاری و دیگر آسیب‌های اجتماعی» (نوری ثانی و همکاران، ۱۳۹۹) ناشی از این «مهاجرت احتمالی» محمل و منشأ تولید و تحمیل «فقر» در دو بعد اقتصادی و فرهنگی بر هر دو جامعه متأثر از این آوارگی خواهد بود.

بررسی‌های این تیم اعزامی نشان داد که صرف افزایش دسترسی به آب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کارکردهای سدها و بدون در نظر گرفتن سایر عوامل اثرگذار بر فرایند تولید نمی‌توان انتظار داشت که محصولات کشاورزی به لحاظ کمی و کیفی افزایش یابد و اشتغال پایدار و رفاه اجتماعی زمینه‌سازی شود. خروجی مشخص بررسی‌های تیم «دوان» نشان داد که در کنار تأمین آب باید به شناسایی و مدیریت منابع خاک نیز توجه ویژه شود. این مقدمه کوتاه به روشنی بیانگر و اثبات‌کننده شکست اهداف سدسازی در ایران آن هم در نخستین سال‌های روی آوردن ساختار دیوانسالاری کشور به این شیوه مدیریت منابع آبی است.

### ■ آستانه تحمل سدسازی چقدر است؟

از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۸ یعنی طی ۲۶ سال تعداد ۱۹ سد بزرگ با گنجایش آب قابل تنظیم ۵ میلیارد مترمکعب در سراسر کشور ساخته شد. این در حالی است که با وجود آنکه حجم روان آب‌های سطحی کشور از ۸۷ میلیارد متر مکعب در بازه زمانی بلند مدت به ۴۹ میلیارد مترمکعب در متوسط ۱۰ سال گذشته کاهش یافته (گزارش دی ماه ۱۳۹۶ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)، اما حجم مخازن سدهای کشور به بیش از ۵۰ میلیارد مترمکعب افزایش یافته است. این روند رو به رشد نشان می‌دهد که متولی مدیریت آب در ایران که همچنان مدیریت سازه محور را تنها گزینه مدیریت منابع آب می‌پندارد، پیام آن شکست واضح و آشکار سال‌های نخستین را دریافت نکرد. خروجی این شیوه مدیریت منابع آبی کشور هم این شد که اگر چه پس از ترکیه رتبه دوم کشورهای سازنده سد را در منطقه و رتبه هفدهم جهان را به خود اختصاص داده‌ایم اما در بحث مدیریت منابع آبی از بین ۱۳۳ کشور جهان رتبه ۱۳۲ (پیش‌بینی پذیر است که این رتبه مورد اعتراض وزارت نیرو قرار دارد) را کسب کردیم. اینکه سالانه آب شرب بیش از ۱۷ میلیون نفر از شهروندان را که معادل حجم آب ذخیره شده در ۶ سد به بزرگی سد امیرکبیر کرخ است، تنها در اثر فرسودگی خطوط انتقال آب شهری از دست می‌دهیم، فارغ از درستی یا نادرستی رتبه ۱۳۲ در مدیریت منابع آبی، بیانگر بسیاری از کاستی‌ها و ایرادات بنیادین نسبت به نگرش‌های مستولی بر ساختار مدیریت

## کشف قطعه‌ای از نسخه عیلامی کتیبه سنگی خشیایارشا در تخت جمشید

نما

پژوهشگران مرکز پژوهش‌های کتیبه‌شناسی پایگاه میراث جهانی تخت جمشید در قالب برنامه مستندنگاری آثار مکتوب در محوطه تخت جمشید، قطعه سنگ آهکی به‌خط و زبان عیلامی هخامنشی را در مخزن موزه تخت جمشید یافتند که پس از انجام مطالعات مقدماتی روی آن متوجه شدند قطعه مذکور حاوی بخشی از نسخه عیلامی کتیبه‌ای از خشیایارشا هخامنشی موسوم به کتیبه XPI است.

نسخه فارسی باستان این کتیبه در چهارم بهمن ماه ۱۳۴۵ در فاصله ۱۷۰۰ متری شمال صفه تخت جمشید در کنار جاده کشف شد و توسط شادروان بدرالزمان قریب استاد وقت رشته زبان‌های باستانی دانشگاه شیراز مطالعه و منتشر شد. این متخصص زبان‌های باستانی افزود: «بخش بزرگی از متن این کتیبه در حقیقت یک

“



با ساخت سد گرخه ۶۳ روستا و آبادی زیر آب رفتند و بیش از ۱۰ هزار نفر به روستاها و شهرهای مجاور نقل مکان کرده‌اند



سد فینسک اهالی ۲۵ روستا را مجبور به مهاجرت می‌کند. سد گنگوند ۴۴ روستا را عراق کرد. کسانی که زمین‌هایشان را فروختند آواره شدند آنها که ماندند بی‌خانمان

از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۸ یعنی طی ۲۶ سال تعداد ۱۹ سد بزرگ با گنجایش آب قابل تنظیم ۵ میلیارد مترمکعب در سراسر کشور ساخته شد. این در حالی است که با وجود آنکه حجم روان آبهای سطحی کشور از ۸۷ میلیارد مترمکعب در بازه زمانی بلند مدت به ۴۹ میلیارد مترمکعب در متوسط ۱۰ سال گذشته کاهش یافته (گزارش دی ماه ۱۳۹۶ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)، اما حجم مخازن سدهای کشور به بیش از ۵۰ میلیارد مترمکعب افزایش یافته است

۱۳۹۹) «سد کارون ۳ به‌جای سامان‌دهی به زندگی مردم منطقه، عملاً به یکی از عمده دلایل مهم تولید آسیب‌های اجتماعی در این مناطق تبدیل شد.» (همان) و اینها تنها بخشی از اسناد و داده‌های منتشر شده در خصوص تولید و تحمیل فقر بر مردم و جوامع محلی متأثر از احداث سدهای بزرگ در ایران است که به مدد خبرنگاران متعهد و کنشگران حوزه محیط زیست و منابع طبیعی آن هم بدون هیچ نتیجه مشخصی صرفاً در فضای رسانه‌ای کشور بازنشر شده است.

### ■ پایان سخن

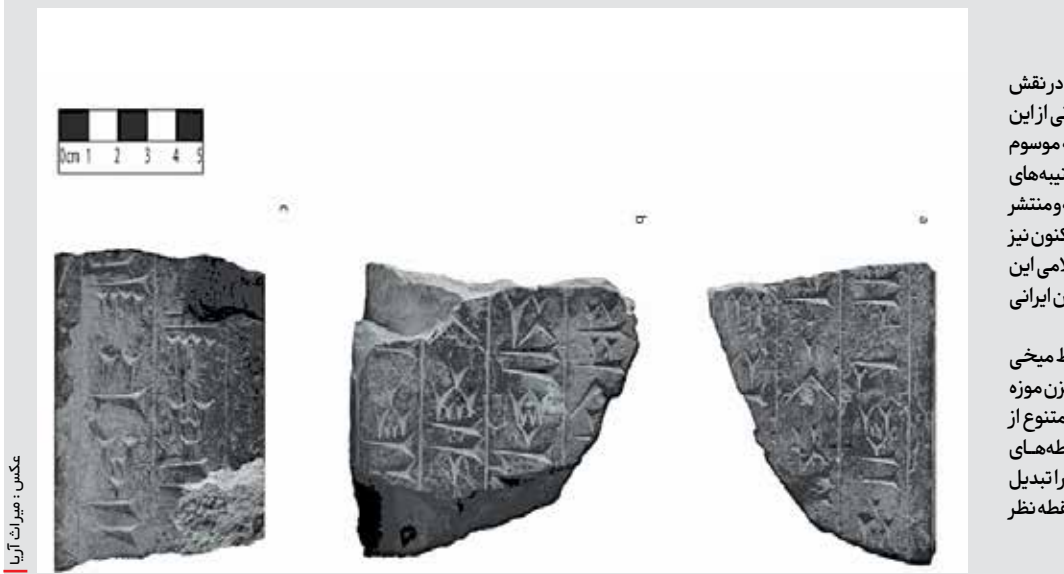
جدی نینداشتن مطالعات اجتماعی اجرای طرح‌های عمرانی بزرگ بویژه در حوزه سدسازی، نگاه صرفاً اقتصاد محور بر اجرای پروژه‌های سدسازی و مهم‌تر از آن تعریف یک سویه مباحث حوزه اقتصاد بویژه در اجرای پروژه‌های سدسازی و به طور مهم پافشاری بر تداوم سدسازی‌های بی‌رویه به‌عنوان تنها راه مدیریت منابع آبی کشور موجب شده تا بسیاری از مردم و جوامع محلی حاشیه سدهای ساخته شده در ایران از نیروی تولیدکننده مستقل به آوارگان مصرف کننده وابسته تبدیل شوند. این مسأله مهم متأسفانه در طراحی، مکان‌یابی، برآوردهای و کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سدسازی‌ها به‌عنوان مقوله‌ای دست‌چندم، بی‌اهمیت و حاشیه‌ای پنداشته شده و بر این مبنا در روندی آرام و خزنه مشغول تحمیل «مهاجرت» اجباری و تولید و گسترش «فقر» در سطح جامعه است.

است که «تعدادی از اهالی روستاهای متأثر از مخزن سد گنگوند، با وجود ناراضیاتی از قیمت‌گذاری املاک خود، ناچار به فروش شدند اما تعداد دیگری از روستاییان از جمله ۱۱ روستا که سرشوندت دیگران را دیده بودند، حاضر نشدند شرایط شرکت آب و نیرو را در تملک اراضی بپذیرند. این روستاییان در نهایت بدون اینکه پولی دریافت کنند ناچار به ترک خانه و کاشانه و زمین‌های کشاورزی خود شدند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴). البته ماجرای پر غصه «آوارگی روستاییان خوزستان در اثر سدسازی داستان تازه‌ای نیست به طوری که روستاییان اطراف سد دز که در سال ۴۱ بهره‌برداری شده تا سد کارون ۳ که در سال ۸۳ آبگیری را آغاز کرد نیز همچون ماجرای سد گنگوند، طعم بی‌خانمانی و حاشیه‌نشینی را چشیده‌اند.» (همان)

گزارش‌های رسمی در خصوص «سد کارون ۳» نیز بیانگر آوارگی و مهاجرت اجباری مردم ۶۳ روستای متأثر از ساختگاه این سد است. «روستاییان مهاجری که در جریان آبگیری سد کارون ۳ از خانه‌های خود محروم شدند، با ایجاد طبقه جدیدی در حاشیه شهرهای ایزده و دهدز، بدون هیچ سرپناه و معیشت جایگزینی، به حال خود رها شده‌اند. کوچ اجباری بی‌سابقه در تاریخ معاصر و تحمیل زندگی مشقت‌بار بر مردم نواحی کارون، توسط سدالارانی که هیچ‌گاه نخواستند ابعاد فاجعه‌بار این ماجرا را قبول کنند و مسئولیت آن را به گردن بگیرند، رخ داده است.» (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب،

اما می‌تواند ملاکی قابل تعمیم برای الگوی مدیریت سازه محور آب بر تولید و گسترش فقر در کشورمان باشد. برای نمونه «مردم چهار روستای واقع در مخزن سد نرماب در منطقه چهل جای استان گلستان که نزدیک به هزار ۲۰۰ خانوار را در بر می‌گیرد نزدیک به ۱۰ سال است که در طرح «مهاجرت اجباری» قرار دارند و همیشه نسبت به بالاترین حقوق خود گله‌مند هستند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹) سه روستای تُم، تلاجم و ملاده به همراه نزدیک به ۴۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی (گزارش ارزیابی زیست محیطی سد فینسک)، به طور کامل در مخزن «سد فینسک» غرق می‌شود و معیشت، اقتصاد، آموزش و در یک کلام آینده مردم آن به همراه وضعیت معیشتی مردم بیش از ۲۵ روستا (روزنامه رسالت ۲۵ دی ماه ۱۴۰۰)، در پایین دست این سد نیز همچنان در حال‌های از ابهام قرار دارد. احداث «سد زارم رود» نیز موجب زیر آب رفتن کامل سه روستا به همراه دست‌کم ۲۴۰ هکتار از اراضی شالیزاری منطقه طرح شد. (ارزیابی اثرات زیست محیطی طرح احداث سد مخزنی زارم رود، ۱۳۹۶)

در باره «سد گنگوند» که به‌عنوان شاهکار و نماد توانمندی مهندسی کشور در بخش مدیریت آب از آن نام برده می‌شود نیز تاکنون تنها به انحلال نمک در مخزن این سد پرداخته شده که اگرچه مسأله‌ای بسیار مهم است اما آوارگی مردم ۴۱ روستای حاشیه این سد چندان مورد توجه قرار نگرفته است. گزارش‌های رسمی بیانگر این



عکس: عیلات آریا